

# اوضاع و دلائل نظر باهل فرقان و غيرهم

حضرت بهاء الله

اصلى فارسى



لوح رقم (143) امر و خلق - جلد 2

## ۱۴۳ - اوضاع و دلائل نظر باهل فرقان و غيرهم

و در لوح خطاب بناصر الدين شاه قوله الابغ يا ملك الارض اسمع نداء هذا المملوك اتي عبد آمنت بالله و آياته و فدیت بنفسی فی سبيله و يشهد بذلك ما انا فيه من البلايا التي ما حملها احد من العباد و كان ربّي العليم على ما اقول شهيدا اما دعوت الناس الا الى الله ربك و رب العالمين و ورد على في حبه ما لا رات عين الابداع شبهه بصدقني في ذلك عباد ما منعهم سبحات البشر عن التوجه الى المنظر الاكبر و من عنده علم كلشيئ في لوح حفيظ كلما امطر سحاب القضاء سهام البلاء في سبيل الله مالک الاسماء اقبلت اليها و يشهد بذلك كل منصف خبير كم من ليال فيها استراحت الوحوش كائناتها و الطيور في اوكارها و كان الغلام في السلاسل و الاغلال و لم يجد لنفسه ناصرأ و لا معيناً اذ كر فضل الله عليك اذ كنت في السجن مع انفس معدودات ( در سجن طهران بسال ۱۲۶۸ هـ ق ) و اخرجك منه و نصرک بجنود الغيب و الشهادة الى ان ارسلک السلطان الى العراق بعد اذ كشفنا له انك ما كنت من المفسدين ( در تحقیقات برای موجبین رمی شاه مکشوف شد که آن حضرت دخالت نداشتند ) ... قل انه او قد سراج البيان و يمده بدهن المعاني و التبيان تعالى ربك الرحمن من ان يقوم مع امره خلق الاكوان انه يظهر ما يشاء بسلطانه و يحفظه بقبيل من الملائكة المقربين هو القاهر فوق خلقه و الغالب على بريته انه هو العليم الحكيم يا سلطان اتي كنت كاحد من العباد وراقداً على المهادر مرت على نسائم السبحان و علمتي علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم و امرني بالتداء بين الارض و السماء بذلك ورد على ما ذرفت به عيون العارفين ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسأل المدينة التي كنت فيها لتوقن بانى لست من الكاذبين هذه ورقة حركتها ارياح مشية ربك العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصفات بل تحركها كيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء



ORIGINAL

امره المبرم و انطقنی بذکره بین العالمین انی لم اکن الا کلمت تلقاء امره قلبتی ید ارادة ربک الرحمن الرحیم هل  
 یقدر احد ان یتکلم من تلقاء نفسه بما یعرض به علیه العباد من کل وضع و شریف لا والذی علم القلم اسرار  
 القدم الا من کان مویداً من لدن مقتدر قدیر... من الناس من قال ان الغلام ما اراد الا ابقاء اسمه و منهم من  
 قال انه اراد الدنیا لنفسه بعد انی ما وجدت فی ایامی مقرر من علی قدر اضع رجلی علیه کنت فی کل الاحیان فی  
 غمرات البلیا التي ما اطلع علیها احد الا الله انه قد کان بما اقول علیا کم من ایام اضطرت فیها حبّتی لضری و کم  
 من لیل ارتفع فیها نحب البکاء من اهلی خوفاً لنفسی و لا ینکر ذلك الا من کان عن الصدق محروماً و الذی لا  
 یرى لنفسه الحیوة فی اقل من آن هل یرید الدنیا فیا عجیباً من الذین یتکلمون باهوائهم و هاموا فی بریة النفس و  
 الهوی سوف یسألون عما قالوا یومئذ لا یجدون لا نفسهم حمیماً و لا نصیراً و منهم من قال انه کفر بالله بعد اذ  
 شهدت جوارحی بانه لا اله الا هو و الذین بعنهم بالحقّ و ارسلهم بالهدی اولئک مظاهر اسمائه الحسنی و مطالع  
 صفاته العلیاء... ذات شاهانه شاهد و گواه اند که در هر بلد که معدودی ازین طائفه بوده اند نظر بتعدی  
 بعضی از حکام نار حرب و جدال مشتعل میشد و لکن این فانی بعد از ورود عراق کل را از فساد و نزاع منع  
 نموده و گواه این عبد عمل اوست چه که کل مطلعند و شهادت میدهند که جمعیت این حزب در عراق اکثر  
 از جمیع بلدان بوده معذک احدی از حدّ خود تجاوز نموده و بنفسی معترض نشده... این بسی واضح است که  
 صواب یا خطاء علی رغم القوم اینطائفه امری که بآن معروف اند آنرا حق دانسته و اخذ کرده اند لذا از ما  
 عندهم ابتغاء لما عند الله گذشته اند و همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و  
 شاهدی است ناطق علی ماهم یدعون آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر  
 گفته شود این قوم مجنون اند این بسی بعید است چه که منحصر بیک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر  
 از هر قبیل از کوثر معارف الهی سر مست شده بمشهد فدا در ره دوست بجان و دل شتافته اند اگر این نفوس  
 که لله از ما سوی گذشته اند و جان و مال در سبیلش ایثار نموده اند تکذیب شوند بکدام حجت و برهان صدق  
 قول دیگران علی ماهم علیه در محضر سلطان ثابت میشود مرحوم حاجی سید محمد اعلی الله مقامه و غمسه فی لجة  
 بحر رحمته و غفرانه با آنکه از اعلم علمای عصر بودند و اتقی و ازهد اهل زمان خود و جلالت قدرشان بمرتبه  
 بود که السن بریة کل بذکر و ثنایش ناطق و بزهد و ورعش موقن در غزای با روس با آنکه خود فتوای جهاد  
 فرمودند و از وطن معروف بنصرت دین با علم مبین توجه نمودند معذک ببطش یرسیر از خیر کثیر گذشتند و  
 مراجعت فرمودند یا لیت کشف الغطاء و ظهر ما ستر عن الابصار و این طایفه بیست سنه متجاوز است که در  
 ایام و لیلی بسطوت غضب خاقانی معذب و از هبوب عواصف قهر سلطانی هر یک بیدیاری افتاده اند چه  
 مقدار از اطفال که بی پدر مانده اند و چه مقدار از آباء که بی پسر گشته اند و چه مقدار از امهات که از بیم  
 و خوف جرئت آنکه بر اطفال مقتول خود نوحه نمایند نداشته اند و بسی از عباد مع در عشی با کمال غنا و  
 ثروت بوده اند و در اشراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمائمهم و  
 مامن هواء الا و قد ارتفعت الیه زفراتهم و درین سنین معدودات من غیر تعطیل از سحاب قضا سهام بلا باریده و  
 مع جمیع این قضایا و بلایا نار حبّ الهی در قلوبشان بنوعی مشتعل که اگر کل را قطعه قطعه نمایند از حبّ

محبوب عالمیان نگذرنند بلکه بجان مشتاق و آمل اند آنچه را در سبیل الهی وارد شود ای سلطان نسّمات رحمت رحمن این عباد را تقلیب نموده و بشطر احدیه کشیده گواه عاشق صادق در آستین باشد و لکن بعضی از علمای ظاهره قلب انور ملیک زمان را نسبت بجرمان حرم رحمن و قاصدان کعبه عرفان مکدر نموده اند ایکاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الامر بیدک و انا حاضر تلقاء سریر سلطنتک فاحکم لی او علی خداوند رحمن در فرقان که حجت باقیه است ما بین ملأ اکوان میفرماید فتمنوا الموت ان کنتم صادقین تمنای موت را برهان صدق فرموده و بر مرآت ضمیر منیر معلوم است که الیوم کدام حزب اند که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات ما هم علیه بدماء مسفوکة فی سبیله تعالی مرقوم میشد هر آینه کتب لا تخصی ما بین بریة ظاهر و مشهود بود حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است میتوان انکار نمود و نفوسی را که از یک ذره اعتبار در سبیل مختار نگذاشته و نمیگذرنند تصدیق نمود .

و در لوحی است قوله الاحلی این عبد از اهل علم نبوده و بلاد بعید نرفته و بحسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شد و باو منسوب .

و در لوحی است قوله الاعلی اینکه از حجیت کتاب سؤال نموده بودید حجیت ما نزل فی هذا الظهور اظهر از آن است که بدلیل محتاج باشد دلیل نفسه و برهانه ذاته هر ذی شّم منصفی عرفش را استنشاق نموده و می نماید ملاحظه نمائید در این ظهور کلّ عالم اند که بمدارس نرفته و تحصیل علم ننموده و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجّهای متعدده مسجون بوده معذک قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربّانی گشته و اگر بدیده منزه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند و همین قسم که علم حق محیط بوده همین قسم در سائر صفات و اسماء حق ملاحظه نمائید و این آیات یک ظهور از ظهورات حق است اگر تفصیل این مقامات ذکر شود این الواح کفایت نمایند اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کلّ تصدیق مینمایند چه که مفر و مهربی مشاهده نمی نمایند الا الله المتکلم الناطق العالم السميع البصیر زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه مینمائید اگر چه حال هم مشهود و واضح است مع آنکه در سخن بین ایدی غافلین بوده ظاهر او باهراً تصریحاً من غیر تأویل از ملوک و مملوک کلّ را بکمال اقتدار بشطر مختار دعوت فرموده و نظر بضعف عباد شأن این ظهور ذکر نشده الاعلی قدر مقدور ما قدر الله حق قدره و بعضی از ضعفاء چون بمقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده اند بر عظمت آیات الهیه مطلع نگشته اند این است که بعضی کلمات ترکیب نموده و ادعاهای باطله نموده اند و شأن حق را منحصر بآن دانسته اند چنانچه نازل شده و منهم من ظن انّ الایة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم او باتصال الف فی آخرها او زیاده نون علی امثالها و ظن انها کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا والله بل او حی الشیطان فی قلبه قد خسر الذین کفروا بالبرهان و تجاهروا بالعصیان .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی قوله جلّ بیانه . آیا سبب آنکه این بلا یای عظیمه را قبول نموده اند و در دفع آن دست در نیاورده اند چه بوده و علت تسلیم و سکون چه سبب منع قلم اعلی در صباح و مساء و اخذ زمام بقدرت و قوّت مولی الوری .

و در لوح عدل است قوله الرفع الاسنی قل یا قوم ما انادی بینکم بنفسی لנفسی بل انه ینادی کیف یشاء بنفسه لعباده و یشهد بذلك ضجیحی و صریخی ثم حنین قلبی لو انتم من المنصفین ان ورقة التي اخذتها اریاح مشیة الله هل تقدر ان تستقر فی نفسها لا فوالذی انطقنی بالحق بل تحرکها کیف تشاء انه لهوا الحاکم لما یرید و ان حرکتها ثم اهتزازها فی نفسها لیكون شاهدا علی صدقها لو انتم من العارفين فانظروا یا قوم کیف حال عباد الذی وقع تحت انامل ارادة ربک الرحمن ینفمخ فيه نفس الرحمن هل یقدر ان یصمت فی ذاته لا فوربکم العزیز المنان بل یشهر منه فنون الالحان کیف یشاء و انه لهو العزیز الحاکم القدیر و هل تقدر الشمس ان تطلع من افق الامر من غیر ضیاء او تستطيع ان تمنع الاشیاء من انوارها لا فونفس البهائم و یشهد بذلك کل منصف بصیر قل یا قوم ان اصابع قدرة ربکم العلی الابهی تحرک هذا القلم الاعلی و هذا لم یکن من عندی بل من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی بسم ربنا الرحمن تلك آیات الله نزلت بالحق من جبروت الله المهیمن القیوم و فیها قدر کل ذکر خیر و لکن اکثر الناس هم لا یفقهون قل ان مثل الآیات کمثل الماء کما ان من الماء یحیی الاجساد کما انتم تشهدون كذلك من الآیات یحیی الارواح و تنبت من ارض العرفان اشجار عز مرفوع قل انها مرّة تظهر علی حکم النار و بها تشتعل افئدة الذین هم توجهوا الی الله العزیز المحبوب و مرّة تجدها علی حکم الماء لان منها حی کل ما کان و یحیی کل ما یری و منها لیسدره المنتهی و ما خلق منهاهی اثمارها لو انتم تعرفون و انها لمسجد الاقصی یطوفن فی حولها عباد مکرمون و انها لشمس المعانی و یتربی منها حقایق کلشی لو انتم تعلمون و انها لحبل الله من بریته من تمسک بها فقد نجی و من تخلف انهم هم المغرقون و انها لقمص الله بین السموات و الارض و منها یجدن الممکات رائحة الله المهیمن القیوم و انها هی ورد هذا الرضوان طوبی لمن ترشده الی هذا المقام العزیز المحمود کل ذلك لنسبتها الی اسمی المنزل و انه قد کان مقدساً عن کل ما یدکرو یعرف بما خلق بین الکاف و النون قل یا قوم انها لسلسبیل الذی جرى عن یمین العرش فضلا من عنده اذا انتم فاشربون .

و در کتاب اقدس است قوله الابهی انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی الی الله الابدی انه خیر لکم عما کنز فی الارض لو انتم تفقهون .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعز این مظلوم مدارس نرفته مباحث ندیده ... و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله المبین ... در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت نمودند در

بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف .

و قوله الاعلیٰ یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یتنّ معی فی میدان المکاشفة و العرفان او یحول فی مضمار الحکمة و البیان لا و ربّی الرحمن کلّ من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب .

و در مناجاتی از آنحضرت است قوله الاجذب الاحلیٰ یا محبوب البهاء و مقصود البهاء کلّها سترت نفسی اظرتها بامرک و کلّها فررت منهم ارجعتنی الیهم بقدرتک و سلطانتک و کلّها سکنت فی البیت صامتاً عن ذکرک انطقتنی بمشیتک و اشتعلتنی فی حبّک علی شأن اخذ زمام الاضطبار عن کفّی و خرجت عن البیت منجذباً الیک و نادیت باعلیٰ النداء بین ملاء انشاء... یا قوم اما اظهرت نفسی بآیات بینات و اما جئتکم عن مطلع الاسماء و الصفات و اما تلوت علیکم الله الکبریٰ و اما زیناً سماء البیان بزینة المعانی و التبیان و اما دعوناکم بالله ربکم الرحمن و اما بینا لکم اسرار العرفان و اما اظهرت امر الله بین عبادہ و اما اشهرت آثار الله بین بریتہ فلم اعرضتم عنّی و کفرتم بآیاتی... و انت تعلم بانّی لما رایت ذلّة امرک بین خلقک قمت علی ارتفاعه بین مملکتک و ما کان فی ذلک الايام احد ان یدکرک بین عبادک بسلطنتک و اقتدارک و الذین اعترضوا علیّ انهم ستروا وجوههم خوفاً من انفسهم و انت لما اردت اظهار کلمتک و اعزاز امرک اقمتنی و انطقتنی و اظهرتنی

و در لوح خطاب بنصیر است قوله الاعلیٰ عجب است از این عباد غافل نا بالغ که درین مدت که شمس جمال ذوالجلال در وسط زوال مشرق و لائخ بوده احدی ببصر خود ناظر نشده و بنفس خود مستشعر نگشته و این غفلت نبوده مگر آنکه جمیع خود را بحجبات غلیظ اوهام از عرفان ملیک علام منع نموده اند و باوهن البیوت از مدینه طیبه محکمه صمدانیه محروم مانده اند .

و در لوح خطاب بسلمان قوله الاعلیٰ . ای سلمان ابتلایم بین ملل و دول دلیلی است قوی و حجتی است محکم در مدت بیست سنه شربت آبی براحث ننوشیده ام و شبی نیاسوده ام گاهی در غل و زنجیر و گاهی گرفتار و اسیر اگر ناظر بدنیا و ما علیها بودم هرگز باین بلایا گرفتار نمیشدم .

و در لوحی دیگر قوله الاعلیٰ . چنانچه درین کور ملاحظه شد که این همج رعاع گمان نموده اند که بقتل و غارت و نفی احبای الهی از بلاد توانند سراج قدرت ربانی را بیفسرند و شمس صمدانی را از نور باز دارند غافل از اینکه این بلایا بمنزله دهن است برای اشتعال این مصباح کذلک یدل الله ما یشاء و انه علی کلشیئی قدیر .